

خوانشی فلسفی از ساحت اجتماعی انسان کامل در نهج البلاغه (با رویکرد حکمت متعالیه)

سید محمدعلی میردامادی^(۱)

سید مهدی امامی جمعه^(۲)

مجید صادقی حسن آبادی^(۳)

چکیده

اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و تشکیل جامعه متعالیه میگردد. بنابراین، محوریت و رهبری انسان کامل و فرمانبری مردم از او، اساس و مهمترین رکن تحقق آرمان جامعه متعالیه است.

هدف این مقاله دستیابی به تصویری کلی از ساحت اجتماعی انسان کامل با تتبع میان عبارات نهج البلاغه و تحلیل حکمی آنها با مبانی حکمت متعالیه است. ساحت اجتماعی انسان کامل، عبارتست از ویژگیهایی از انسان کامل که در تعامل با انسانهای دیگر و در ساختار اجتماعی و اینجهانی او قرار دارد. معرفت انسان کامل در این حوزه نمایانگر نقش تمدنی او در جامعه انسانی و در تحقق «جامعه متعالیه» خواهد بود. از میان روشهای مناسب برای گردآوری داده‌های تحقیق، روش موردنظر برای این پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی میباشد. بر اساس تعالیم نهج البلاغه و مبانی حکمت متعالیه، انقلاب فکری و محتوایی جامعه و هدایت آن از طریق ایجاد بیداری و شکوفایی فطری و آشکارسازی گنجینه‌های عقلی انسانها، اساس و بنیاد فعالیتهای اجتماعی انسان کامل را تشکیل میدهد که این امر بانضمام کمالات وجودی دیگر در انسان کامل و بحسب اطاعت و فرمانبرداری مردم، باعث تکامل و شکوفایی

کلیدواژگان: ساحت اجتماعی، انسان کامل، نهج البلاغه، حکمت متعالیه، خلافت، جامعه متعالیه.

مقدمه

ساحت اجتماعی انسان، بخشی از مبحث انسان‌شناسی است که درباره ارتباطات انسانی و ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی جامعه انسانی بحث میکند. انسان کامل و در مرتبه عالی به فردی گفته میشود که تمام مراتب وجود را از نازلترین تا عالیترین مراتب طی کرده باشد و این همان کسی است که به مقام خلافت الهی نائل شده و مستحق ریاست جامعه و حکومت است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۴۰۲). انسان کامل

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان است.

(۱). دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ a.mirdamad@yahoo.com

(۲). استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ 1339smj@gmail.com

(۳). دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ majd@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۳/۱ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1400.26.4.8.7

دارای مراتبی است که مرتبه عالی آن، انسان کامل معصوم است و مصادیق آن انبیاء الهی و ائمه اطهار میباشد و مراتب نازله آن در بیان ملاصدرا با عباراتی نظیر «شیخ»، «عارف» و «حکیم راستین» آمده است. مرتبه عالی انسان کامل دارای ویژگیهایی از جمله دسترسی به علم غیب بوده و دارای ملکه عصمت از هرگونه گناه و خطاست اما مراتب نازله انسان کامل دارای ملکه عدالت و تالی تلو معصوم است که فاقد عصمت و علم غیب است و علوم خود را بواسطه انسانهای کامل معصوم کسب میکند. بعبارت دیگر، مرتبه عالی انسان کامل واسطه فیض از سوی خدا به مراتب پایینتر انسانهای کامل در علوم هستند؛ عارف، فقیه و حکیم، علوم خود را از انسان کامل معصوم دریافت و به مردم انتقال میدهد.

درباره انسان کامل مقالات متعددی نوشته شده که هریک از آنها با روشهای مختلفی به ارائه ویژگیهای انسان کامل و تبیین هستی‌شناسانه جایگاه و مقامات او در عالم همت گمارده‌اند اما در این میان، به ساحت اجتماعی و اینجهانی انسان کامل و نقش او در جامعه و رابطه او با سایر انسانها و رفتارها و کنشهای اجتماعی او کمتر توجه شده است. بررسی و تبیین ویژگیها و کنشهای اجتماعی انسان کامل و جایگاه او در روابط اجتماعی و تأثیر وی بر اجتماع، از اهداف و دستاوردهای جدید این پژوهش است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که «انسان کامل در تشکیل و تحقق آرمان جامعه متعالیه چه نقشی ایفا میکند؟» و منبع اصلی این پژوهش، متن نهج البلاغه با رویکردی فلسفی و با استفاده از مبانی حکمت متعالیه است.

۱. ساحت اجتماعی انسان کامل در حکمت متعالیه بر مبنای حکمت متعالیه، انسان «غیرمکتفی بذاته» است؛ بعبارت دیگر، انسان حدوثاً و بقائاً نیازمند به زندگی اجتماعی است و از آنجا که هر انسانی فطرتاً میل به برآوردن احتیاجات خود دارد و نسبت به کسی که در کسب مایحتاجش تراحم دارد، غضب میکند لذا هریک از انسانها بدنال غلبه بر یکدیگر خواهند بود و در نتیجه، جامعه فاسد و نسل آدمی منقرض میشود. بنابراین زندگی اجتماعی انسانها نیازمند به قانونی است که براساس آن، نظام اجتماعی انسانها بگونه‌ی عادلانه‌ی سامان یابد. در اصطلاح، این قانون «شرع» نامیده میشود (همان: ۴۲۰).

قوانین و دستورات نظام اجتماعی – الهی، مطابق با قوانین حاکم بر عالم تکوین تنظیم شده است و خداوند دو نوع کتاب برای هدایت بشر تعیین نموده است: ۱) کتاب تکوین که حاکی از نظم و ترتیب عالم و نشانگر خالق یکتاست و ۲) کتاب شریعت که ترجمان کتاب تکوین است (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۵/۳۰۹، همان: ۱۱/۳۹۷). این شریعت نیازمند قانونگذار و شارعی است که برای انسان راه روشنی را تعیین کند تا با حرکت در آن، ابزار و وسایل زندگی و معیشتشان در دنیا سر و سامان یابد و طریقی را برای مردم آشکار کند که بواسطه آن به قرب الهی دست یابند. ضروری است که این قانونگذار، انسان بوده و دارای معجزه (ولایت تکوینی) باشد تا مردم بدانند که او از طرف خدا مبعوث شده است.

بنابراین بر مبنای این برهان، وجود انسان کامل برای سعادت و بقای انسان و جامعه انسانی – بدلیل نیاز بندگان در امور معاش و معاد به رئیس و رهبری

مطاع و امیری قاهر و واجب‌الاتباع - ضروری است، تا در دنیا که جای انگیزش فتنه و فساد است و کمینگاه انواع مفسدت و محنتهاست، انسانها را راهنمایی کند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۴۲۰؛ همو، ۱۳۸۱: ۲/ ۸۱۶-۸۱۵). ملاصدرا عالم تکوین را مبتنی بر محور عدالت، و نظام تشریح را نیز منطبق و هماهنگ با عالم تکوین میداند لذا در مقام تشریح، بعثت انبیا را در جهت اقامه عدل تبیین میکند و وضع قوانین عادلانه از سوی آنان را سبب حفظ نظام جامعه میداند (همو، ۱۳۸۲: ۴۲۰)

۲. انسان کامل معصوم، در مرتبه‌ی میان ملک و ملکوت

از دیدگاه ملاصدرا انسانها سه گونه‌اند: برخی مستغرق در بحر معرفت و ملکوت الهی بوده و از دنیا و مردمان غافلند، گروهی با تمام وجود خود به شهوات و لذات جسمانی روی آورده و از خدا و ملکوت غافلند و دسته سوم در مرز مشترک و حد فاصل میان عالم معقول و محسوس استقرار دارند؛ گاهی با خدا و با محبت او سرگرمند و گاهی با خلق خدا مأنوس گشته و با آنان رحمت و شفقت میکنند؛ در عین اینکه مستغرق در ملکوت و ذکر خدا هستند اما به دنیا نیز برای ارشاد خلق و شفقت نسبت به ایشان توجه دارند و بتعبیر ملاصدرا جالس در حد مشترک بین عالم محسوسات و معقولات هستند چرا که ظرفیت و سعة وجودیشان آنچنان زیاد است که اگر به عالم بالا پردازند، از عالم پایین هم غفلت نمیکنند (همان: ۴۱۵ - ۴۱۴؛ ر.ک: همو، ۱۳۹۰: ۳/ ۳۹۴ - ۳۹۳). امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه درباره آنها میفرماید: «صحابوا الدنيا بأبدان أرواحها معلقة بالمحل الأعلى؛ آنها در دنیا

با بدنهایی زندگی میکنند که ارواحشان به عالم بالا تعلق دارد» (نهج البلاغه: حکمت ۱۴۷). این دسته، همان انسانهای کاملند که در اسفار چهارگانه وجودی حکمت صدرایی تا مرتبه آخر پیش رفته‌اند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۸).

بتعبیر ملاصدرا قلب انسانهای کامل بسوی طریقی گشوده است که به عالم ملکوت و عالم لوح محفوظ منتهی میگردد و خدا به ایشان علم لدنی و حقایق یقینی را می‌آموزد؛ چنانکه امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه میفرماید: «هجم بهم العلم علی حقیقة البصيرة و باشروا روح اليقين؛ به ملاء علی آویخته است. علم و دانش با حقیقت و بصیرت به آنها روی آورده، و روح یقین را لمس کرده‌اند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷). علامه مجلسی در تفسیر این جمله بیان میکند که تعبیر به «هجوم» در اینجا اشاره به این است که خداوند «علم لدنی» را نسبت به حقائق اشیا دفعتاً به آنها تعلیم داده و حجابها و پرده‌ها را کنار زده و حقایق را بر آنها مکشوف ساخته است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/ ۴۶۱). عبارت «روح اليقين» هم اشاره بمرتبه حق اليقين است که در آن، عالم متحد با معلوم خود میشود.

۳. انسان کامل، هادی و مصلح اجتماعی

نفس قدسی انسان کامل معصوم، در قوس صعود به روح القدس ارتقا می‌یابد و بدلیل حدت ذهن و شدت ذكاء و صفای روح، علم را بدون واسطه از کمال مطلق میگیرد؛ چنانکه امیرالمؤمنین (ع) میفرماید: «اری الوحي والرسالة واشم ریح النبوة؛ من نور وحی و رسالت را میدیدم و نسیم نبوت را استشمام میکردم» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲).

سیراب شدن، به سرچشمه‌های (علوم) آنان روی آورید» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶). ابن ابی‌الحدید در شرح این فراز، از اینکه در تعبیر امیرالمومنین، بزرگداشت و اطاعت و فرمان‌پذیری عترت پیامبر جاری مجرای احسن منازل قرآن قرار گرفته (فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن)، نتیجه می‌گیرد که مقام عصمت به ایشان اختصاص دارد (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، بی تا: ۳۷۷/۶).

استاد حسن زاده آملی معتقد است، کلام امام (ع) درباره عترت فوق این بیان است، زیرا جمله «فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن» محفوف عباراتی است که دلالت دارد بر اینکه عترت عین «أحسن منازل قرآن» هستند، و سیاق عبارت اینست که عترت را صاحب و واجد این منازل بدانید و بشناسید چنانکه امام (ع) در بخش دیگری از نهج البلاغه می‌فرماید: «فیهم کرائم القرآن وهم کنوز الرحمن» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۲)؛ این کرائم قرآن همان احسن منازل قرآن است که در آنان است لذا انسان کامل معصوم قرآن ناطق است، یعنی صورت کتبی قرآن، صورت کتبی انسان کامل معصوم است و صورت عینی آن، صورت عینی انسان کامل معصوم است. و چون قرآن در صور و منازلش معصوم از هرگونه خطا است، کسانی که احسن منازل قرآنند نیز معصومند. بنابراین، این کلام نه تنها مشعر به عصمت عترت است بلکه مبین آن است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۳: ۲۰۰-۱۹۹). لذا امام (ع) در ادامه همین مطلب می‌فرماید: «همچون تشنگان، برای سیراب شدن، به سرچشمه‌های (علوم) آنان روی آورید» (نهج البلاغه: خطبه ۸۶). از آنجا که انسان کامل دارای عصمت و سرچشمه علوم است، اسوه حسنه و مرجع علمی

امام (ع) با اشاره به سینه مبارکش خطاب به کمیل می‌فرماید: «إن هاهنا لعلماً جَمّاً؛ (بدان) در اینجا علم فراوانی است» (همان: حکمت ۱۴۷) یا در جای دیگر می‌فرماید: «سیل خروشان علم و دانش از کوهسار وجودم سرازیر است و پرندۀ تیز پرواز اندیشه‌ها به قلۀ وجودم نمی‌رسد» (همان: خطبه ۳). این احاطه قیومی - «هم عیبه علمه؛ اهل بیت ظرف و گنجینه علم الهیند» (همان: خطبه ۲) - باعث میشود که قلب انسان کامل معصوم بسوی مردم برای دستگیری آنها گشوده باشد و تنها چراغ هدایت و روشنی بخش مسیر کمال و سیر الی الله باشد. امام علی (ع) در اینباره می‌فرماید: «بنا هتدیتم فی الظلماء؛ بوسیله ما در تاریکیها هدایت شدید» (همان: خطبه ۴) و این همان طریقی است که به جانب قوای مدرکه و محرکه منتهی می‌گردد تا از این طریق بر حوادث خلق آگاه گشته و آنان را به کارهای نیک هدایت کند و از کارهای ناپسند بترساند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۴۱۶). نفس انسان کامل معصوم، در هر دو قوه نظری و عملی به منتهای کمال رسیده و سهم وافر از وجود و کمال گرفته تا بدان حد که حیطة وجودی او، هر دو جانب ملک و ملکوت را فرا گرفته و حق هر دورا ادا میکند؛ لذا انسان کامل از طرف خداوند گیرنده و متعلم فیض هدایت بوده و معطی آن به مردم است؛ گوش او از حق، فیض هدایت را دریافت میکند و زبانش بسوی هدایت و ارشاد خلق به طرق مستقیم باز است. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عترت پیامبر (انسانهای کامل معصوم) می‌فرماید: «آنان زمامدار حقند و پرچمهای دین، و زبانه‌های گویای صدق و راستی؛ پس آنها را در احسن منازل قرآن جای دهید و همچون شتران تشنه، برای

و دینی انسانها و هادی آنها بسوی صراط مستقیم الهی در معاش و معاد است (همان: خطبه ۹۴ و ۱۶۰؛ ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۴۱۵). البته لازم بذکر است که شیخ و حکیم و عارف هم در مراتب پایینتر و با اقتباس از انسانهای کامل معصوم، دارای نقش هدایتی و ارشادی در جامعه هستند. همچنین در زمان غیبت انسانهای کامل معصوم، رهبری مردم و حاکمیت نیز بر عهده ایشان است.

۴. خلافت الهی و حاکمیت انسان کامل

بر اساس حکمت عملی و مدنی ملاصدرا، تدبیر بشری باید از طریق سیاستی بر مبنای شریعت الهی، جامعه را سامان دهد. تدبیر انسان به امور مباح و در اختیار او تعلق میگیرد و گستره شریعت الهی در کلیه امور انسانی است. از منظر ملاصدرا، غایت سیاست، اطاعت از شریعت است و سیاست برای شریعت مثل عبد است در برابر مولای خود که گاهی از او اطاعت و گاهی او را نافرمانی میکند. اگر سیاست از شریعت اطاعت کرد و نظام خود را بر اساس شریعت استوار کرد، ظاهر عالم مطیع باطن عالم گشته و محسوسات ظل معقولات قرار میگیرند. در این صورت عالم محسوسات که بحکم حرکت جوهری دائم در حرکت و جویای اصل خویشند، در طریق سیر استکمالی خود بجانب معقولات که اصل و حقیقت آنهاست، حرکت میکنند. لذا سیاست باید تابع شریعت و دارای پیوند با شریعت باشد و بتعبیری نسبت سیاست به شریعت همچون نسبت جسد است به روح (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۴۲۶ - ۴۲۴).

از آنجا که میان عالم تکوین و عالم تشریح پیوند و ارتباط است، شارع و سیاستمدار جامعه هم باید از

طرف خدا دارای مقام خلافت باشد. ملاصدرا تفکیک ریاست دنیوی و ریاست دینی را از عوامل مهم بحرانهای سیاسی به شمار می آورد و برای چنین جامعه‌یی که سیاست مطیع شریعت نیست یا بتعبیر امروزی جامعه سکولار، چهار ویژگی ذکر میکند: (۱) در این جامعه سکولار احساسات بر آرای کلی و ادراکات عقلی غلبه پیدا میکند، (۲) آدمی بدنبال اسباب قریبه، یعنی در پی دنیا می‌رود و از اسباب بعیده غافل میماند، (۳) چنین جامعه‌یی خشوع و خضوع درباره مبادی عالیه (موجودات ملکوتی) ندارد و (۴) زمامداران چنین میپندارند که نظام مملکت و بقای حکومت و نفع ملت به همین اسباب و علل قریبه عالم بستگی دارد (همان: ۴۲۶ - ۴۲۵). اما اگر سیاست، مطیع شریعت و در خدمت آن باشد، محسوس (دنیا)، منقاد معقول (آخرت) میشود و انسان در چنین جامعه‌یی میلش بسوی سرمایه‌های فاعلی مؤثر است و از سرمایه‌های منفعله رویگردان است (همانجا). بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا نظام احسن الهی نه تنها شامل موجودات، بلکه شامل نحوه زندگی کردن بشر هم میشود. امکان ندارد خداوند برای کائنات و موجودات، نظام احسن وضع کند اما برای انسان و جامعه انسانی نظام احسن قرار نداده باشد. بر مبنای نهج البلاغه و حکمت متعالیه کسی استحقاق ریاست مدینه فاضله را دارد که به مرتبه جامعیت در نشئات سه‌گانه عقلی، نفسی و حسی رسیده باشد؛ نفس ناطقه او در جهت قوه نظریه به مرتبه اعلای صفا و درخشش رسیده، تا بدانجا که با روح اعظم اتصال کلی یافته و در نتیجه اتصال به روح اعظم، علوم لدنی بدون وساطت تعلیم بشری بر وی افاضه میگردد. قوه متخیله وی آنچنان قوی

است که در عالم بیداری عالم غیب را به چشم باطنی خویش مشاهده میکند و صور مثالیه غایب از انظار مردم در برابر او متمثل میگردد، و اصوات، کلمات و جملات محسوسه را از ناحیه عالم ملکوت اوسط به گوش خویش میشنود. این مقام، مختص به شخص نبی است و شخص ولی در این مقام با وی مشارکت ندارد. نبی دارای قوه و قدرت بسیار مؤثری از ناحیه قوای عملی و تحریکیه نفس است بگونه‌یی که قادر بر تأثیر بر هیولای عالم ماده است، بدین نحو که میتواند صورت را از ماده جدا کند و یا صورتی را به ماده بپوشاند. دلیل انتخاب انسان کامل معصوم بعنوان خلیفه در همین «کون جامع بودن» او و مظهریت اسماء و صفات بودن اوست (همو، ۱۳۸۱: ب/۲-۸۰۲-۸۰۱؛ ر.ک: همو، ۱۳۸۲: ۴۰۲-۳۹۹).

تعبیر «معدن کلمات الله» در نهج البلاغه (خطبه ۱۵۴) میتواند اشاره به مرتبه جامعیت انسان کامل معصوم داشته باشد و آن جمع جمیع مراتب الهیه و کونیه اعم از عقول و نفوس کلیه و جزئیه و مراتب طبیعت تا آخر تنزلات و تطورات وجود است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۳: ۱۱۶). امیرالمومنین (ع) از انسان کامل معصوم، به قطب و محور هستی و جامعه انسانی تعبیر کرده است: «انّ محلّی منها محلّ القطب من الرّحی؛ جایگاه من در خلافت (جامعه و حکومت اسلامی) همچون محور آسیا است (که بدون آن آسیا نمی‌چرخد)» (نهج البلاغه: خطبه ۳). جامعه متعالیه انسانی در هر عصر، بر محور یک نقطه مرکزی (قطب) تحت عنوان «انسان کامل معصوم» استوار میگردد که این قطب، نقطه مرکزی دایره اجتماع آرمانی است و همه جامعه آرمانی، تفصیلی از این نقطه بوده و

حول محور آن شکل میگیرد و این نقطه، شیرازه و محور همبستگی، وحدت و تکامل و انسجام درونی جامعه است.

این نوع جهان بینی اجتماعی بر مبنای همان نگاه هستی شناسانه است که در آن خداوند محوری است که همه عالم ظهور اویند لذا همچنانکه انسان کامل معصوم مظهر تام اسماء الهی بنحو اجمالی است، جامعه آرمانی نیز جامعه‌یی است که بمثابة کل هستی - که با وحدت جمعی خود مظهر اسماء و صفات الهی بوده و انسان کبیر است - دارای وحدت جمعی بوده و در مسیر تکاملی خود بسوی خدای واحد حرکت کرده و مظهر اسماء الهی بنحو تفصیلی میگردد. امام (ع) با تصریح بر اینکه او خود (که انسان کامل معصوم است) شایستگی مرتبه قطب را دارد، علم، وساطت فیض الهی و کمالات خود را دلیل این اولویت میداند: «ینحدر عنّی السّیّل، و لا یرقی الی الطّیر؛ سیلها و چشمه‌های (علم و فضیلت) از دامن کوهسار وجودم جاری است و مرغان (دور پرواز اندیشه‌ها) نمیتوانند به افکار بلند من راه یابند» (همانجا). لذا انسانهای کامل معصوم منحصرأمدبران الهی بر مردم، و رؤسا و عارفان او بر بندگان هستند: «إنّما الأئمّة قوام الله علی خلقه، و عرفائه علی عباده؛ پیشوایان، مدبران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان اویند» (همان: خطبه ۱۵۲) «ولهم خصائص اهل الولاية؛ ویژگیهای ولایت و حکومت از آن آنها است» (همان: خطبه ۲).

— اوصاف انسان کامل بعنوان رئیس اول مدینه فاضله
ملاصدرا برای حاکم و رئیس جامعه اوصاف

دوازده‌گانه‌یی بیان میکند که این اوصاف، همگی از لوازم خصایص سه‌گانه‌یی است که در انسان کامل معصوم وجود دارد. این اوصاف عبارتند از:

(۱) بدلیل عقل روشن و قوی و نفس نورانی‌یی که دارد، دارای فهم و درکی نیکو و سریع و گیرنده است، لذا هرآنچه به او القا میشود، بدانگونه که گوینده قصد دارد و مطابق واقع و حقیقت امر است، درک میکند.

(۲) از آنجا که نفس انسان کامل معصوم متصل به لوح محفوظ است، دارای حافظه‌یی قوی است بگونه‌که هرگز چیزی را فراموش نمیکند.

(۳) از آنجا که طبق اصول مسلم فلسفی، کمال اوفی و اتم (یعنی نفس ناطقه و کمالات فاضله آن) به مزاجی اتم و اکمل و در حد اعلای اعتدال افاضه میگردد، دارای فطرتی صحیح و طبیعتی سالم و مزاجی معتدل و تام الخلقه و آلاتی نیرومند و قادر بر انجام اعمالی که انجام آنها درخور اوست، میباشد.

(۴) وظیفه انسان کامل معصوم - و در مرتبه نازلتر، غیر معصوم - تعلیم و ارشاد بندگان بسوی خیر و سعادت ابدی است لذا دارای زبانی فصیح و بلیغ است و مافی الضمیر خود را بخوبی بیان میکند.

(۵) دوستدار علم و حکمت است و تأمل در معقولات او را رنج نمیدهد، چرا که ادراک معقولات ملایم با طبع اوست و ادراک امر ملایم با طبع لذت بخش است، زیرا سبب تقویت روح و نفس او میگردد.

(۶) امیال و شهوات نفسانی را در وجود خودش سرکوب نموده و از انجام آنها و همچنین از لهو و لعب دوری میگزیند و نسبت به هواهای نفسانی

دشمن و بدبین است، چون شهوات و هواهای نفسانی، حجابی میان او و عالم نور بوده و وسیله‌یی برای اتصال و تعلق او به عالم غرور است و این حجاب یا هر حجاب دیگری مورد نفرت و انزجار در نزد اهل الله و مجاورین عالم قدس است.

(۷) دارای عظمت نفس و دوستدار نزاهت و شرافت است و نفس او از اتصاف به هر امر قبیح و ناپسندی ابا و امتناع میورزد و نسبت به آن کراهت دارد؛ میان امور مختلف، همواره برترین و شرافتمندترین مورد را اختیار میکند.

(۸) نسبت به تمام مخلوقات مهربان است و شاهد و ناظر سر خدا در لوازم قدر است.

(۹) دارای قلبی شجاع است و از مرگ بیم و هراس ندارد چرا که عالم آخرت در نظر او بهتر از عالم دنیا است لذا دارای عزمی راسخ و قوی و غیر متزلزل است.

(۱۰) جواد - یعنی بخشنده نعم و عطایا - است نه بخیل، زیرا او میداند که خزائن رحمت و نعمت الهی همواره باقی و نقصان ناپذیر است.

(۱۱) سرور و بهجت او هنگام خلوت و مناجات با خدا از همه خلائق بیشتر است زیرا او عارف به مقام حق و عظمت و جلال اوست؛ حق تعالی منشأ حسن و جمال است و در حسن و جمال و بهاء، اجل و ارفع از تمام موجودات است.

(۱۲) سختگیر و لجوج نیست و دعوت به اقامه عدل و انصاف را به آسانی میپذیرد و در انجام آن بسرعت گام بردارد و از دعوت به اقامه ظلم و جور و عمل قبیح برحذر بوده و از پذیرفتن آن امتناع میورزد.

اجتماع همه این خصایص در شخص واحدی بسیار نادر است؛ از میان انسانها، فردی که تمامی اوصاف نامبرده را در خود بپذیرد بسیار کمیاب

است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۴۱۸-۴۱۶). شایان ذکر است که اوصاف مذکور هرکدام دارای مراتب عالی و مراتب نازله است که بالاترین مرتبه آن در مورد انسان کامل معصوم و مراتب نازلتر در مورد انسان کامل غیر معصوم صدق میکند؛ انسانهایی که به مراتبی از کمال رسیده‌اند اما هنوز با مرتبه عالی کمال فاصله دارند. ملاصدرا از این انسانها به عارف، شیخ و حکیم تعبیر میکند یا تعبیر عام «انسان کامل» را بکار میبرد. مصداق انسانهای کامل معصوم که به بالاترین مرتبه کمال رسیده‌اند، انبیا و ائمه هدی (ع) هستند.

۵. نقش انسان کامل در شکوفاسازی ظرفیتهای بشری

در وجود انسانها استعدادها و ظرفیتهای مادی و معنوی بسیاری است که اگر از آن بخوبی بهره‌برداری کنند، جامعه‌ی متعالی ایجاد می‌گردد که مردم در آن به سعادت میرسند. به فرمایش امام (ع)، انبیاء این ظرفیتهای و نعمتهای فراموش‌شده الهی را به مردم یادآوری نموده و با ابلاغ دستوره‌های خدا، حجت را بر آنها تمام نمودند: «یذکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ؛ (انبیاء) نعمتهای فراموش‌شده را به یاد مردم آورند و با ابلاغ دستورات خدا حجت را بر آنها تمام میکنند» (نهج البلاغه: خطبه ۱). مهمترین این ظرفیتهای که در کلام امام (ع) اشاره شده، عبارتست از فطرت و عقل.

۵-۱. بیدارسازی فطرت

همه اعمال انسان در هر عرصه‌ی ملهم از جوهر نطقی است که این جوهر نطقی، همان فطرت

است. فطرت اولیه در وجود اصیل انسان، همان بعد باطنی وجود اوست که منجر میشود تمامی انسانها براساس این بعد باطنی، گرایش الهی به خالق را در باطن خود حس کنند و در سراسر زندگی خویش بدنبال یافتن آن باشند.

فطرت اولیه، زمینه و مقدمه را برای تحقق فطرت ثانویه در انسان فراهم میکند. فطرت ثانویه عبارتست از به فعلیت رساندن قوای انسان بر اثر ممارست در اعمالی که منشأ احوالات گوناگون برای قلب میشود. در واقع، فطرت ثانیه تولدهای دوباره و توسعه‌های وجودی در انسان است که با اختیار او شکل می‌گیرد و پاسخی است به فطرت اولیه و شکوفایی آن. فطرت در سه مرتبه در اعمال انسان (فردی یا اجتماعی) مؤثر است: ۱) ادراکات عملی (مقدمه‌ی بر ایجاد فطرت ثانیه در انسان با توسعه وجودی از طریق اتحاد او با علم و معلوم)، ۲) فعل و کنش انسانی (مقدمه‌ی بر ایجاد فطرت ثانیه در انسان با توسعه وجودی از طریق اتحاد نفس با عمل و معمول) و ۳) شاکله و ملکه (تشکیل فطرت ثانیه با ملکات و اتحاد وجودی با ادراکات و افعال خاص). فطرت و جامعه بر یکدیگر تأثیر و تأثر دارند. از نظر تاریخی، حیات اجتماعی بشر مملو از نقاط عطفی است که گاهی ظرفیتهای فطرت مخموره منجر به شکوفایی جماعتی شده یا در مقابل، اقتضائات فطرت محجوبه منتج به سقوط جماعتی گشته است.

از سوی دیگر، مؤلفه‌های حیات اجتماعی در سیر حرکت فطری انسان جایگاه مهمی دارد. حیات اجتماعی گاهی میتواند منجر به تعالی فطرت و تولد فطرت ثانیه شده یا زمینه مسخ آن را فراهم آورد. بر این اساس، شوق به کمال - که ذاتی فطرت انسان و اقتضای فطرت اولیه

است - بواسطه نوع عادات و تربیتهای اجتماعی رشد و کمال یافته یا دچار انحراف شده و در بستر فطرت محجوبه قرار میگیرد (خمینی، ۱۳۷۷: ۸۱ - ۸۰). وقتی فطرت محجوبه باعث شکلگیری جامعه طبقاتی شده و اختلاف میان انسانها رواج می یابد یا حیات اجتماعی زمینه مسخ فطرت مخموره را فراهم آورد، خداوند از طریق عامل بیرونی یعنی انسانهای کامل، فطرت را از حجاب در آورده و ظرفیتهای آن را احیا و شکوفا مینماید تا دوباره جهان اجتماعی در راستای فطرت مخموره مسیر صلاح را در پیش گیرد و با تولدی دوباره به فطرت ثانیه و بدنبال آن، حیات طیبه دست یابد. امیرالمومنین (ع) در اینباره میفرماید: «فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیائه لیستادوهم میثاق فطرته» (نهج البلاغه: خطبه ۱).

۲-۵. آشکار نمودن گنجینه های عقل بشری

منظور از «عقل» در اینجا، نیروی ادراکی نابی است که از وهم، خیال، قیاس و گمان مبرا بوده و گزاره های بدیهی و نظری را ادراک میکند. در روایات اسلامی از عقل بعنوان ستون اصلی خیمه وجود انسان یاد شده و بر این نکته تصریح شده که انسان فقط بوسیله عقل تکامل می یابد «دعامة الانسان العقل... و بالعقل یکمّل...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۵). عقل مانند معدنی بالقوه و سرشار از گوهرهای ارزشمند است که برای کشف، استخراج و بفعلیت رسیدن، نیازمند حفاری از راه تعالیم انسانهای کامل است. بنابراین، کارساز بودن عقل در گرو تقویت حاکمیت آن و تقویت حاکمیت عقل، مرهون تعالیم انسان کامل است، چنانکه امیرالمؤمنین (ع) میفرماید: «فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیائه لیستادوهم میثاق فطرته و یشیروالهم دفائن العقول؛ پیامبرانش را در میان آنها مبعوث ساخت، و

پی در پی رسولان خود را بسوی آنان فرستاد تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و گنجهای پنهانی عقلها را آشکار سازند» (نهج البلاغه: خطبه ۱).

یکی از نقشهای مهم انسان کامل در آشکارسازی و یافتن گنجینه های عقلی انسانها نقش تکوینی و تصرفی است که در عقول انسانها ایجاد میکند و زمینه معرفت را در افراد فراهم می آورد. ظرفیت وجود تکوینی انسان کامل بگونه بی ممتاز و رمز آلود که فهمش برای همگان میسر نیست، القای معرفت کرده و سبب معرفت میگردد و چنانکه از روایت نیز استفاده میشود، حضرت مهدی (عج) با تصرف در انسانها، عامل تکامل و تربیت عقل انسانهاست: «اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها أحلامهم؛ زمانیکه قائم ما قیام کند، دست لطف و رحمتش بر سر بندگان قرار دهد (یعنی به بندگان توجه کند) پس اندیشه و عقلهایشان را جمع کند و آنها را کامل سازد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۵۵ - ۱۵۸).

قسم دیگر از وساطت و تأثیرگذاری انسان کامل بر عقول، مربوط به منصب «ولایت تشریحی» است، به این معنا که در سخن، فعل و تقریر او، راه برای مردم جهت رسیدن به معرفت متبلور میگردد. کاوش و نمایان ساختن عقل بوسیله انسان کامل، میتواند سه کارکرد عمده داشته باشد: کارکرد ایجاددی، کیفی و ایمن سازی معرفت (فلاح و ملتزمی، ۱۳۹۷: ۳۶).

الف) کارکرد ایجاددی

در این کارکرد، عقل بواسطه انسان کامل، به شناخت و دریافت معرفت نائل میشود. چنین معرفتی، یا

بگونه تکوینی و تأثیر وجودی انسان کامل، یا از طریق هدایت تشریحی و استدلال و بیان ادله از جانب او صورت میگیرد. لذا انسان کامل در ابداع و ایجاد معرفت تأثیرگذار است و حقایقی را برای انسان از طریق وحی بازگو و تبیین میکند که هیچگاه عقول بشری نمیتواند بر اساس سازوکار عادی عقلی و دستگاه معرفتی بدان نائل شود؛ از اینرو، مهمترین نقش در هدایت جوامع و افراد، بواسطه انسان کامل رقم میخورد (همان: ۳۸ - ۳۷).

ب) کارکرد کیفی

انسان کامل، عامل تشدید معرفت در افراد میگردد؛ با این توضیح که عقل بشری تنها در محدوده نظام اینجهانی (علوم تجربی و انسانی، و زیرشاخه‌های آنها) سخن میگوید و درباره نظام فاعلی و همچنین نظام غائی هرگز سخن بمیان نمی‌آورد؛ و این انسان کامل است که در تبیین پدیده‌های جهان، هر یک را بعنوان آیت و نشانه مبدأ جهان دانسته و به تبیین نظام فاعلی و مبدأ نخستین آن و همچنین به تشریح نظام غائی و هدف نهایی آن میپردازد (همان: ۳۸).

از دیدگاه امام (ع) در نهج البلاغه یکی از اهداف و اقدامات انبیاء در رابطه با مردم، نشان دادن آیات قدرت الهی در عالم آفرینش به انسانهاست: «یروهم آیات المقدره؛ آیات قدرت الهی را به مردم نشان دهد» (نهج البلاغه: خطبه ۱). این امور ترکیبی است از اسرار آفرینش در آسمان و زمین و وسایل حیات که با آن زندگی میکنند: «من سقف فوقهم مرفوع و مهاد تحتهم موضوع و معایش تحییهم؛ آن سقف بلند پایه آسمان که بر فراز آنها قرار آنها قرار گرفته، و این گاهواره زمین که در زیر پای آنها

گسترده، و وسائل معیشتی که آنها را زنده نگه میدارد، و اجلهایی که آنها را فانی میسازد» (همانجا).

ج) کارکرد ایمن سازی معرفت

یکی از کارکردهای انسان کامل در مسیر عقل، جلوگیری از شناخته‌های انحرافی و خطای معرفتی افراد در معرفت عقلی است؛ چراکه عقل ممکن است با مشوب شدن اوهام و دخالت امیال نفسانی یا تسویلات شیطانی بخطر رفته و مسیر شناخت را نادرست طی کند. عقل بمدد وجود انسان کامل و دلالت‌های معرفتی او، مسیر حق را رهنمون میگردد. این نوع جلوگیری از انحراف در معارف حق و بویژه شناخت خدا، گاهی با مبارزه و برخورد فیزیکی انسان کامل همراه است و گاهی از طریق بیان برهان و استدلال صورت میگیرد (فلاح و ملتزمی، ۱۳۹۷: ۴۰ - ۳۹). برای مثال، هنگام بازگشت از نبرد صفین، شخصی از حضرت علی (ع) درباره عدل خداوند و قضا و قدر پرسید و امام (ع) شناخت ناقص و خطای او را تصحیح کرد و او خشنود از محضر حضرت خارج شد (نهج البلاغه: حکمت ۷۵).

مبارزات سیاسی و نظامی پیامبران و امامان با مشرکین و منافقین نیز از همین قبیل است. این نوع مواجهه‌ها نشانگر مراقبت انسان کامل از انحرافات معرفتی بی است که عقل عهده‌دار آن است. امیرالمومنین (ع) درباره زمان قیام حضرت مهدی (عج) میفرماید: «پرده‌های هواپرستی را کنار زده و هدایت‌های عقلانی را حاکم میکند: یعطف الهوی علی الهدی إذا عطفوا الهدی علی الهوی؛ «او» خواسته‌ها را تحت الشعاع هدایت الهی قرار میدهد، هنگامی که مردم هدایت را تحت الشعاع

خواسته‌های خویش قرار دهند» (همان: خطبه ۱۳۸).

دعوت انسان کامل همواره از نظر ریشه با حجت و برهان قانع کننده همراه بوده و از نظر محتوا، در بردارنده برنامه‌ی شفاف‌بخش است و از نظر نتیجه به اصلاح مفاسد و ترمیم ویرانیهای فکری و اخلاقی و اجتماعی منتهی میشود (همان: خطبه ۱۶۱) و در نهایت جامعه را بسمت یک جامعه توحیدی و شایسته و سعادت‌مند سوق میدهد: «فساق الناس حتی بوأهم محلّتهم و بلّغهم منجاتهم؛ او مردم را تا سر منزل نجات سوق داد و به مرحله رستگاری رسانید (همان: خطبه ۳۳). عبارت «بوأهم محلّتهم» اشاره دارد به پیشبرد عقلی مردم در اندیشه و درک، از طریق معجزاتی که در اثبات نبوت بوسیله نزول آیات کریمه قرآن، و صدور سنت پیامبر انجام شد، تا او را تصدیق کردند و در نتیجه در راه خدا به شناخت حقیقی دست یافتند و منزلت و مقام انسانی خود را باز یافتند و به جایگاه شایسته‌یی که می‌باید انسان با فضیلت، به آن برسد رسیدند (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۱۵۷/۲). تعبیر «منجاتهم» نیز اشاره به نقطه نجاتی است که رستگاری بشر را تضمین میکند.

۶. رهاورد ظهور و رهبری انسان کامل در تعالی تمدن بشری

شاخصهای مورد بررسی در این بخش، شامل مقولات اجتماعی - سیاسی، فرهنگی و اقتصادی میباشد. این شاخصها براساس این مفروض مبنای بحث هستند که اندیشه، ثروت و قدرت، سه ضلع مثلثی را تشکیل میدهند که نشان‌دهنده سیمای تمدنی جوامع مختلف است. امیرالمؤمنین (ع) در

بخشهای مختلفی از نهج البلاغه به بیان اوضاع فکری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی انسانها و بخصوص سرزمین حجاز قبل و بعد از ظهور انسان کامل (بعثت پیامبر خاتم) اشاره فرموده است. بدیهی است تا وضعیت مردم قبل از قیام و رسالت انسان کامل ترسیم نشود، نقش انسان کامل در اجتماع و خدمتی که او به جامعه انسانیت نمود، بطور کامل روشن نخواهد شد. لذا در ادامه، به بیان بخشی از توصیفات امیرالمؤمنین (ع) از جامعه جاهلی در زمینه‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) میپردازیم و سپس به تأثیر رسالت یا رهبری و حاکمیت انسان کامل بر اصلاح و تعالی جامعه در این زمینه‌ها خواهیم پرداخت.

۶-۱. وضعیت فکری - فرهنگی در جامعه جاهلی

براساس بیانات امام علی (ع) در نهج البلاغه، پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص) ارتباط مردم با خدا و دین حنیف و فطرت توحیدی گسسته شده بود (نهج البلاغه: خطبه ۱)؛ جاهلیت شدید مردم را سبک مغز ساخته بود و گرفتار حیرت و سرگردانی شده بودند؛ بازار مکر و فریب، پر رونق گردیده و بیشتر مردم در گمراهی کوری بودند (همان: خطبه ۲ و ۹۵ و ۸۹)؛ عالمان و دانشمندان و ادار به سکوت شده بودند و در نتیجه، تحقیر شده و جاهلان گرامی بودند (همان: خطبه ۲ و ۱۵۱)؛ تعلیمات انبیای سابق، بدلیل غلبه هوی و هوسها به فراموشی سپرده شده بود؛ قساوت و سنگدلی، تکبر و خودبزرگ‌بینی، قطع رحم، فحشا و تجاوز به نواامیس، غارت اموال، آلودگی به قمار و شراب و

خونریزی و آدم‌کشی تمام جامعه عرب جاهلی را فرا گرفته بود (همان: خطبه ۲۶ و ۹۵ و ۱۵۱).

– اصلاحات فکری - فرهنگی انسان کامل در جامعه

تحول و انقلاب فکری و محتوایی سبب میشود تا تمامی ارزشها، شناختها، دانشها، باورها، ایستارها، نگرشها، گرایشها و حتی احساسات و در مجموع فرهنگ یک جامعه تغییر کند و بدنبال آن، زمینه اقدامات دیگری مانند مشارکت افراد در اقدامات نظامی و اقتصادی بمنظور پیشرفت آرمانهای دینی فراهم گردد. مهمترین مشکل جامعه بشری، جهل علمی و عملی است. انسان کامل که جامع عقل نظری و عملی است، همواره در جامعه سعی بلیغ کرده تا جهل زدایی کند. رسول خاتم (ص) در مبارزه با جهالت جامعه عصر خویش دو ابتکار داشت: (۱) برطرف کردن جهل علمی: «فهداهم من الضلالة» و (۲) زدودن جهل عملی: «انقذهم بمكانه من الجهالة» (نهج البلاغه: خطبه ۱). تأکید سخن امیرالمؤمنین (ع) بر جهالت در برابر علم نیست، بلکه تأکید ایشان بر جهالت در برابر عقل است (جوادی آملی، ۱۳۹۸/۱: ۲۴۹). بر مبنای حکمت متعالیه، انسان کامل با توسعه معرفت الهی و تدبیر سیاسی، حیات اجتماعی خود را اصلاح و زمینه عروج به مقام ربوبی و سفر بسوی درجات روحانی را مهیا میسازد (ملاصدرا، ۱۳۸۳/۲: ۴۳۱). خداوند بواسطه انسان کامل معصوم با نور هدایتش نفوس مؤمنان را کامل و عقولشان را نورانی و آنان را از مقام قوه به فعل رسانده و علم نوری را به آنان افاضه نموده و وجود اخروی را به ایشان افاده میکند. انسانها با شناخت و تبعیت

از او در صراط مستقیم حق قرار گرفته و به عالم اعلی ارتقایی یابند (همو، ۱۳۶۶: ۴/۴۰۱ - ۴۰۰).

انسان کامل معصوم طبیعی است که خود در پی درمان بیماران میان مردم میگردد؛ مرهمهای شفابخش او آماده و ابزار داغ کردن زخمها را گذاخته تا آنها را بحسب نیاز بکارگیرد (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۸). خداوند بوسیله او احکام ناشناخته را آشکار ساخته و بدعتهایی که بنام دین در شریعت الهی وارد شده را ریشه کن میکند و احکام الهی را تبیین مینماید (همان: خطبه ۱۶۱). امیرالمؤمنین (ع) در نامه خود به معاویه میفرماید: «ما برگزیده و پرورش یافته و رهین منت پروردگار خویش هستیم و مردم پرورش یافتگان و تربیت شدگان و رهین هدایت ما هستند: فإنا صنائع ربنا، و الناس بعد صنائع لنا؛ ما دست پرورده خدایم و مردم دست پرورده ما» (همان: نامه ۲۸).

امام علی (ع) یکی از اهداف خود برای پذیرش حکومت را قرار دادن انسانها در مسیر هدایت بسوی خدا و آشکارکردن بخشهایی از دین که توسط حکام گمراه محو شده بود، عنوان میکند: «لنرد المعالم من دینک» (همان: خطبه ۱۳۱). امام (ع) همچنین درباره حضرت مهدی (عج) میفرماید: «او خواسته‌های دل را پیرو هدایت قرار میدهد، در زمانی که مردم هدایت را پیرو خواسته‌های دل قرار داده‌اند، و رأی و فکر خود را پیرو قرآن میسازد در آن زمان که مردم قرآن را تابع فکر خود قرار میدهند» (همان: خطبه ۱۳۸).

نکته قابل توجه اینکه رهبری انسان کامل همواره از نوع رهبری قیادی است نه سیاقی. در رهبری سیاقی، رهبر مردم را از پشت سر به حرکت فرمان میدهد اما در رهبری قیادی، رهبر پیشتاز است؛

خود عمل میکند و دیگران را نیز فرا میخواند (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲/۳۳۶). امام (ع) در اینباره میفرماید: «ای مردم، بخدا سوگند! من شما را به هیچ طاعتی ترغیب نمیکنم، مگر اینکه خودم پیش از شما به آن عمل مینمایم و شما را از هیچ معصیتی باز نمیدارم، مگر اینکه خودم پیش از شما از آن دوری میجویم» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۵).

۲-۶. وضعیت اجتماعی جامعه جاهلی

قبل از بعثت پیامبر (ص)، وضعیت اجتماعی مردم نابسامان بود و فتنه و هرج و مرج جامعه را فرا گرفته بود و مردم در میان فتنه‌ها راه حق را کاملاً گم کرده بودند و دائماً خود بر هیزم این فتنه می‌افزودند (همان: خطبه ۸۹ و ۲)، پیوند خویشاوندی خود را پیوسته قطع میکردند (همان: خطبه ۲۶). نظام زندگی انسانها از هم گسسته شده بود (همان: خطبه ۱۵۸)، پیوسته و با کوچکترین بهانه مشغول جنگ و خونریزی بودند (همان: خطبه ۲). ترس و ناامنی و اضطراب و وحشت بر همه جا حاکم بود؛ هر قبیله‌یی احتمال میداد که قبیله دیگر، شبانه بر او بتازد و شبیخون زند و اموال او را به غارت برد. بدلیل همین خوف و وحشت، همیشه شمشیرها آماده نبرد بود: «شعارها الخوف، و دثارها السیف» (همان: خطبه ۸۹) لذا مردم در آن شرایط شکننده اجتماعی، بتعبیر امیرالمومنین (ع) خوابشان بیخوابی و سرمه چشمهایشان اشک بود: «نومهم سهود، و کحلهم دموع» (همان: خطبه ۲).

۲-۶-۱. اصلاحات اجتماعی با حاکمیت انسان کامل

قانونگذاری و ایجاد ضمانت اجرایی برای قانون

در جامعه و بتبع آن ایجاد نظم و عدالت اجتماعی و استکمال جامعه و مبارزه با انحرافات اجتماعی، از اهداف رهبری انسانهای کامل بوده است (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۸۱۷-۸۱۶؛ همو، ۱۳۸۲: ۴۲۰؛ همو، ۱۳۸۳ الف: ۲/۳۹۶). از دیگر اهداف ارسال رسولان الهی در این رابطه، اتمام مکارم اخلاق انسانهاست که ملاصدرا در شرح اصول کافی به مبانی و دلایل آن اشاراتی نموده است. او با استناد به احادیثی از پیامبر اسلام (ص) که میفرماید: «حسن الخلق خلق الله؛ بهترین اخلاق، اخلاق خدا است»؛ «اثقل ما یوضع فی المیزان حسن الخلق؛ سنگینترین چیزی که در میزان گذاشته میشود خوش اخلاقی است» و «افضل المؤمنین ایماناً احسنهم خلقاً؛ بهترین مردم از حیث ایمان خوش اخلاقترین آنهاست»، به توضیح این مبانی میپردازد (ر.ک: همو، ۱۳۸۳ الف: ۱/۴۲۰).

امام علی (ع) در بیان آثار و برکات وجود پیامبر (ص) در جامعه میفرماید: «خداوند به برکت وجود پیامبر، کینه‌ها را مدفون ساخته و آتش فتنه‌ها و دشمنیها را در جامعه خاموش نمود، جداییها و پراکندگیها را پیوند داد و بر زورمندان چیره شد و مشکلات را آسان و ناهمواریها را هموار ساخت^۱ (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۳) و آرامش و امنیت در جامعه برقرار کرد: «فاستقامت قناتهم و اطمانت صفاتهم» (همان: خطبه ۳۳). تعبیر به «استقامت قناتهم» اشاره به قدرت و پیروزی و غلبه بر دشمنان است. لفظ «صفات» استعاره از وضعیت تزلزل‌آمیز عرب در زمان جاهلی است و وجه مشابهت اینست که اعراب قبل از اسلام در زندگی و معیشت خود آرامشی نداشتند؛ هر گروه، گروهی دیگر را مورد تجاوز و ستم قرار میداد. همواره سرگرم چپاول و

غارت یکدیگر و در حال کوچ بودند، همچون کسی که بر سنگ صاف و لغزنده‌یی به حال تزلزل و دلهره و اضطراب بایستد. ولی با بعثت پیامبر آرامش یافتند و در محلهای خود استقرار یافتند (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۲/ ۱۵۸)

از جمله اهداف امیرالمومنین (ع) برای پذیرش حکومت، انجام اصلاحات اجتماعی بود: «نظهر الإصلاح فی بلادک؛ (تا) در بلاد تو اصلاح را آشکار کنیم» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۱). امیرالمومنین (ع) به آزاد ساختن مردم از بند ذلت و زنجیرهای ظلم و اسارت در پرتو حاکمیت خویش پس از دوران حاکمیت عثمان اشاره میکند: «أعتقتکم من ربی الذلّ، و حلق الضّیم» (همان: خطبه ۱۵۹). امام علی (ع) بافتنه‌های مختلفی — که از زمان رسول خدا (ص) در جنگ بدر و در غزوات دیگر و بعد از ایشان بصورت شدیدتر، ظهور و بروز یافت و تا زمان عثمان ادامه یافت و بعد از بیعت مردم با حضرت علی (ع) به اشکال دیگری نمایان گشت — مبارزه کرد؛ این مبارزه گاه با شمشیر، گاه با صبر و شکیبایی، گاه با آگاهی‌رسانی و گاه با فریادها و هشدارها، همراه بود.

۲-۲-۶. مبارزه با ظلم و ایجاد عدالت در جامعه یکی از اهداف ارسال رسل، تشریح قوانین و تشکیل حکومتها، حفظ حقوق ضعیفان و حمایت از آنهاست، چراکه قدرتمندان و زورمندان با تکیه بر قدرت و زور خود نه تنها حق خویش را میگیرند، بلکه افزون بر آن را نیز میطلبند. در اندیشه و حکمت صدرایی، شیخ و حکیم و عارف — که مرتبه‌یی از مراتب انسان کامل هستند — در برابر مردم و حقوق اجتماعی و سیاسی آنها از یک طرف،

و در برابر دستگاه حاکمه و تکالیف سیاسی و اجتماعی آنها از طرف دیگر، مسئولیت دارند و باید نسبت به اوضاع سیاسی و اجتماعی پیرامون خود، حساس، آگاه و دارای موضع باشند.

از دیدگاه ملاصدرا، شیخ و عارف و حکیم که در جایگاه انسان کاملند باید در برابر خیر و عدل انعطاف‌پذیر بوده و در برابر ظلم و بدی محکم و قاطع باشند؛ نسبت به اهل رحمت مهربان و در برابر متکبران و زورگویان، غضبناک و سخت و مقاوم باشند (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۶۴). در الهیات صدرایی، ظلم به مردم در حد کفر است و لذا باید شدیدترین برخورد را در برابر آن داشت. ملاصدرا در کتاب کسراصنام الجاهلیه فصلی را به بیان ویژگیهای محبین خدا اختصاص داده است. در بیان او یکی از اوصاف محبین خدا، شفقت و مهرورزی با بندگان خدا و دشمنی با دشمنان خدا (ظالمین، فاسقین و کفار) است (همان: ۱۰۷-۱۰۸). مبنای عقلانی و فلسفی او بر این مطلب که یکی از زیرساختهای فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه را تشکیل میدهد، استدلالی است که حلقه اول آن حکمت نظری و حلقه دوم آن حکمت عملی است که رو بنای حکمت نظری محسوب میشود، و حلقه سوم فلسفه اجتماعی است که رو بنای حکمت عملی است و هر سه حلقه در پیوند با هم، یکی از مهمترین زنجیره‌ها را در شبکه حکمت متعالیه شکل داده‌اند.

بر این اساس، جمیع مخلوقات، کتاب تکوین الهی است که با قلم او تصنیف گردیده است (مبنای نظری). از طرفی، محب خدا محب خلائق و تصنیفات و کلمات او نیز هست (مبنای حکمت عملی). بنابراین، محب خدا دوستدار مردم بوده و

در دفاع از حق آنها و مقابله با ظلم و جور و برقراری عدالت کوتاهی نمی‌کند (امامی جمعه، ۱۳۹۱: ۱۷۲).
لذا بر مبنای فلسفه مدنی ملاصدرا در غیاب انسان کامل معصوم، نظارت شیخ، عارف و حکیم بر دستگاه حاکمه ضروری است تا همواره دستگاه اجرایی و حکومتی را مورد ارزیابی قرار دهد تا در جهت عدل و قسط الهی بر اساس شریعت الهی قرار داشته باشد.

امام علی (ع) در خطبه شقشقیه، دلیل قبول حکومت را مسئله حمایت از مظلومان و مبارزه با ظالمان بیان می‌دارد (نهج البلاغه: خطبه ۳).
خداوند به برکت وجود پیامبر (ص) افراد با ایمان و باکرامت را که بخاطر تهیدستی در چنگال زورمندان بی‌ایمان گرفتار بودند، عزیز ساخت و مدیریت‌های مهم جامعه اسلامی را به آنها سپرد و زورمندان فاسد و بی‌منطق را از صحنه اجتماع بیرون راند؛ «أعزّ به الذلّة، و أذلّ به العزّة». امیرالمؤمنین (ع) که نمونه‌ای از اعلای انسان کامل است، خود را از آغاز طلوع اسلام و در کنار پیامبر (ص) پیش‌تاز در جهادها و مبارزات حق علیه باطل معرفی می‌کند و شجاعت و استقامت خویش و عدم سستی و ترس در این مبارزات را یادآور می‌شود^۲ (همان: خطبه ۳۷).
از منظر امام (ع)، وقتی امکانات تشکیل حکومت و اجرای عدل و قسط الهی فراهم گردد، قیام برای اجرای عدالت از وظایف علما و بطریق اولی انسان‌های کامل است^۳ (همان: خطبه ۳)، لذا اصلاحات در تمام شئون اجتماعی اعم از سیاسی و اقتصادی و اخلاقی، نجات مظلومان از چنگال ظالمان و اجرای حدود الهی بگونه‌ی که ستم‌دیدگان احساس امنیت و آرامش کنند، از جمله اهدافی است که امام علی (ع) با پذیرش حکومت،

دنبال می‌کردند^۴ (همان: خطبه ۱۳۱). امام (ع) در اینباره می‌فرماید: «ناتوان ستم‌دیده در نظر من عزیز است تا حقش را بگیرم و زورمند ستمگر نزد من حقیر و ضعیف است تا حق دیگران را از او بستانم» (همان: ۳۷). امام (ع) در بخش دیگری از نهج البلاغه می‌فرماید: «به خدا سوگند! داد مظلوم را از ظالم می‌گیرم و افسار ظالم را میکشم تا وی را به آبشخور حق وارد سازم، هر چند کراهت داشته باشد» (همان: خطبه ۱۳۶). ایشان در بخشی از نامه خود به مالک‌اشتر می‌فرماید: «از پیغمبر اکرم (ص) بارها این سخن را شنیدم که می‌فرمود امتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت نگیرد، هرگز پاک نمی‌شود و روی سعادت را نمی‌بیند» (همان: نامه ۵۳). امام (ع) در آخرین وصایای خود در بستر شهادت نیز به فرزندانش تأکید می‌کند که همواره، دشمن ظالمان و یاور مظلومان باشند: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» (همان: نامه ۴۷).

۳-۶. وضعیت اقتصادی و رفاهی جامعه جاهلی پیش از بعثت پیامبر خاتم و در دوران جاهلیت، مردم در بدترین شرایط میان غارها و سنگلاخ‌های خشن و مارهای گزنده زندگی می‌کردند. وضعیت بهداشت در پایینترین حد بوده و مردم از آب و خوراک آلوده و ناگوار تغذیه می‌کردند (همان: خطبه ۲۶). بتعبیر امیرالمؤمنین (ع) در آن زمان، دنیا برای اهل آن ظاهری خشن و عبوس داشت و میوه‌اش فتنه بود و طعامش مردار (همان: خطبه ۸۹). این تعبیر، کنایه‌ی از شدت خشونت و نزاع و درگیری و تنگی معیشت و سختی زندگی در آن زمان است؛ تعبیر به «جیفه» (مردار) نیز اشاره به وضع زندگی

معنوی و مادی عصر جاهلیت است. در عصر جاهلیت، چیزی جز فتنه و افکار متعفن و نفرت‌انگیز نصیب مردم نمیشد، ثمرات و بهره‌های زندگی مادی و معنوی آنان، آمیخته با تعفن و فساد و ننگ بود. اضافه بر اینکه، در جاهلیت واقعاً گوشت مردار را هم میخوردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳/ ۶۲۳)

– شکوفایی اقتصادی و تمدنی جامعه بشری با حاکمیت انسان کامل

سیاست در حکمت متعالیه، بمعنای اجرای قانون الهی از سوی انسانها به رهبری انبیا و اولیا برای نیل به سعادت است. انسان کامل کسی است که به سعادت می‌اندیشد و مسیری را میپیماید که مقصد آن سعادت قسواست. حکومت اسلامی به امر معیشت، امنیت و رفاه مردم میپردازد تا مؤمنین بتوانند با فراغ‌بال عبادت خدای تعالی بپردازند (لک‌زایی، ۱۳۸۱: ۱۰۵–۱۰۶). در پرتو بعثت انبیا و حاکمیت انسانهای کامل معصوم، بشریت صاحب آرامش، قدرت، عزت و تمدن شکوهمند میگردد؛ همانگونه که به برکت وجود پیامبر (ص) و اصلاحات اجتماعی او، برابری و برادری و اتحاد و مودت در بین مردم جامعه با محوریت ایمان برقرار شد: «ألف به إخواناً، و فرّق به أفراناً» (نهج‌البلاغه: خطبه ۹۶).

امیرالمؤمنین (ع) در بخشی از خطبه ۱۹۲ به شرح برکاتی که در سایه قیام و حاکمیت پیامبر اکرم (ص) و اتحاد و اتفاق و الفت مردم با یکدیگر نصیب آنها شد، پرداخته و میفرماید: «به نعمتهای بزرگی که خداوند هنگام بعثت پیامبر اسلام به مردم ارزانی داشت بنگرید... آیین حق با همه برکاتش آنان را در برگرفت تا آنجا که در میان نعمتهای این آیین غرق شدند و در زندگی خرّمش شادمان گشتند» (رک، همان: خطبه

۱۹۲). این عزت و موفقیت و بطور کلی تکامل جامعه بشری در صورتی است که تحت رهبری و حاکمیت انسان کامل باشند و از فرامین او اطاعت نمایند.

بطور کلی تحقق جامعه آرمانی منوط به اینست که تحت تصرف انسان کامل قرار گیرد و از آنجا که تصرف انسان کامل در جامعه از نوع تصرف انسانی است، که تحقق آن با تبعیت مردمان از آن ممکن است لذا رشد و تکامل اجتماعی مبتنی بر اطاعت و تبعیت جامعه از انسان کامل و محوریت فرامین انسان کامل در اجتماع است. اما در صورتی که جامعه بشری حاکمیت و رهبری انسان کامل را نپذیرد یا فرامین او از محور افعال اختیاری مردم خارج گردد، آن جامعه عزت و آسایش و عظمت خود را از دست میدهد. همانگونه که بعد از وفات پیامبر (ص) از آنجا که مردم برخلاف دستور پیامبر (ص)، امام علی (ع) و امامان بعدی را که انسانهای کامل معصوم زمانشان بودند تنها گذاشتند و دیگران را به رهبری و حکومت برگزیدند لذا این عزت و آرامش و تمدن شکوهمند دیری نپایید. با ظهور و حاکمیت انسان کامل و بیداری و فرمانبرداری مردم، جهان راه صلاح را پیموده و تمدن شکوهمندی بوقوع میپیوندد؛ امام (ع) در نهج‌البلاغه میفرماید: «گویا (میبینم در پرتو خاندان پیامبر) نعمتهای الهی بر شما کامل شده، و آنچه را آرزو داشته‌اید، خدا به شما ارزانی داشته است» (همان: خطبه ۱۰۰) «در آن زمان، زمین گنجهای درونش را بیرون میریزد و کلیدهایش را تسلیم وی میکند» (همان: خطبه ۱۳۸).

شبهه این تعبیرات در روایات مربوط به قیام حضرت مهدی (ع) بروشنی دیده میشود. امام باقر (ع) درباره حضرت مهدی (ع) میفرماید: «گنجهای درون زمین برای او آشکار میشود و حکومت او شرق و غرب

جهان را میگیرد و آیین او بر همه آیینها پیروز میشود، هر چند مشرکان ناخوش داشته باشند و در آن زمان هیچ ویرانه‌یی بر صفحه زمین باقی نمیماند مگر اینکه آباد میشود» (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰: ۸ / ۳۵۳). به این ترتیب، در صورت حاکمیت انسان کامل و اطاعت کامل مردم از او، جامعه از نظر مادی و معنوی در مسیر تکامل و شکوفایی قرار میگیرد. در سایه حکومت انسان کامل معصوم انواع مواهب الهی در اختیار انسانها قرار میگیرد و عزت و آرامش و تمدن و پیشرفت مادی و معنوی توأم با عدالت و امنیت و رفاه و آسایش در جامعه بوجود می‌آید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مهمترین اهداف و نتایج این پژوهش، شناخت ساحت اجتماعی انسان کامل و نقش ضروری او در ایجاد جامعه متعالیه است. بر مبنای نهج البلاغه و حکمت متعالیه، انسان کامل کون جامع و مظهر اتم اسماء و صفات الهی است (معدن کلمات الله)، لذا خلیفه الهی و قطب عالم امکان و جامعه بشری است. جامعه آرمانی تفصیلی از قطب انسان کامل است و انسان کامل، شیرازه و محور همبستگی، وحدت و تکامل و انسجام درونی جامعه است. این نوع جهانی اجتماعی بر مبنای همان نگاه هستی‌شناسانه است که در آن خداوند محوری است که همه عالم ظهور اویند لذا همچنانکه انسان کامل معصوم، خلیفه الهی و مظهر تام اسماء الهی بنحو اجمالی است، جامعه آرمانی نیز جامعه‌یی است که بمتابجه کل هستی - که انسان کبیر و مظهر اسماء الهی بنحو تفصیلی است - دارای وحدت جمعی بوده و در مسیر تکاملی خود بسوی خدای واحد حرکت کرده و مظهر اسماء الهی بنحو تفصیلی میگردد.

بر مبنای حکمت متعالیه، انسان کامل واسطه فیض و جالس بین ملک و ملکوت است و قلب وی بسوی ملک و ملکوت گشوده است تا علوم و حقایق الهی و ملکوتی را از خدا دریافت و به انسانها اعطا کند و بتواند سیاستی مبتنی بر شریعت الهی در بین جامعه بشری پیاده کند که در آن جامعه بشری با نظمی الهی در ظل ملکوت و قوانین شرعی مبتنی بر تکوین به تکامل و سعادت برسد. لذا انسان کامل چراغ هدایت و روشنی‌بخش مسیر کمال و بهترین و کاملترین اسوه و حجت الهی برای بشریت است و انسانها باید از دانش و رهبری او بهره‌گیرند.

انقلاب فکری و محتوایی و هدایت انسانها، اساس و بنیاد فعالیت‌های اجتماعی انسان کامل را تشکیل میدهد. رهبری انسانهای کامل برای تکامل و هدایت جامعه بشری از طریق ایجاد بیداری و شکوفایی فطری و آشکارسازی گنجینه‌های عقلی انسانهاست. وجود انسان کامل معصوم در جامعه، واسطه‌یی بین خدا و مردم جهت هدایت، ایجاد توازن عادلانه و انضباط اجتماعی، آرامش فکری، و رشد و شکوفایی جامعه است که این امر بانضمام کمالات وجودی دیگر در انسان کامل و بحسب اطاعت و فرمانبرداری مردم باعث ایجاد اصلاحات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سطح جامعه بشری و تکامل اجتماعی و تمدنی و تشکیل مدینه فاضله میگردد لذا رهبری انسان کامل و فرمانبری مردم از او اساس و مهمترین رکن تحقق آرمان جامعه متعالیه است.

این مطلب در ضمن تبیین فلسفی مبتنی بر حکمت متعالیه و با شواهدی از نهج البلاغه در این پژوهش اثبات شد و در پایان، با ارائه مدارکی از نهج البلاغه که به مقایسه فضای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پیش از بعثت یا حکومت انسانهای کامل

و پس از آن پرداخته است، نقش انسانهای کامل در تحقق جامعه متعالی نشان داده شد.

پی‌نوشتها

۱. «رتق به المفاتق و ساور به المغالب و ذلّل به الصّعوبة، و سهّل به الحزونة»؛ در خطبه ۲۳۱ هم بر این آثار و برکات تأکید شده: «فلم الله به الصّدق، و رتق به الفتق، و ألف به الشّمل بین ذوی الأرحام، بعد العداوة الواغرة فی الصدور، و الضّعائن الفادحة فی القلوب».

۲. «فقمتم بالأمر حين فشلوا و تطلّعت حين تقبّعوا و نطقت حين تعتصوا و مضيت بنور الله حين وقفوا. و كنت أخفضهم صوتاً و أعلاهم فوئناً فطرت بعنانها و استبددت برهانها، كالجبل لا تحركه القواصف و لا تزيله العواصف»؛ امام در خطبه ۱۹۷ هم به همین مطلب تصریح دارند: «من در صحنه‌های نبردی که شجاعان قدمهایشان میلزید و فرار میکردند، پیامبر را یاری کردم، و این شجاعتی است که خداوند مرا به آن اکرام فرموده است؛ لقد واسيته بنفسی فی المواطن التي تنكص فیها الابطال و تتأخّر فیها الأقدام نجدة أكرمني الله بها».

۳. «أما و الذي فلق الحبة و برأ النسمة لو لاحضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء ألا یقاروا علی كظة ظالم و لا سغب مظلوم لالقیبت حبلها علی غاربها و لسقیبت آخرها بكأس أولها».

۴. «اللهم انك تعلم أنه لم یكن الذي كان منّا منافسة فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام و لكن لنرد المعالم من دینك و نظهر الإصلاح فی بلادك فیأمن المظلومون من عبادك و تقام المعطلة من حدودك».

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح.

ابن ابی الحدید (بی تا)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

ابن میثم (۱۳۷۵) شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و همکاران، مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهشهای اسلامی.

امامی جمعه، مهدی (۱۳۹۱) سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸) سلونی قبل ان تفقدونی (تحریر نهج البلاغه)، قم: اسراء.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۳) انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، قم: الف لام میم.

خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۷) شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

فلاح، محمدجواد؛ ملتزمی، اعظم (۱۳۹۷) «نقش امامان معصوم در کارکردهای عقل در معرفت خداوند»، تحقیقات کلامی، ص ۴۶-۲۷.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۴) روضة الکافی، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامی.

----- (۱۴۰۷ق) کافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

لک زایی، نجف (۱۳۸۱) اندیشه سیاسی صدرالمتهلین، قم: بوستان کتاب.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵) پیام امام امیرالمومنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ملاصدرا (۱۳۸۱ق) کسر اصنام الجاهلیه، تصحیح و تحقیق محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۱ب) المبدأ و المعاد، ۲ جلدی، تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شانظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۲) الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تحقیق سیدمصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۳ق) شرح الاصول الکافی، ج ۲، ترجمه محمد خواجوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

----- (۱۳۸۳ب) الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۶) مفاتیح الغیب، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۷) المظاهر الالهیه، تصحیح و تحقیق آیت الله سیدمحمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹) تفسیر القرآن الکریم، تصحیح و تحقیق محسن بیدارفر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۹۰) الواردات القلییه فی معرفه الربوبیه، در: مجموعه رسائل فلسفی، ج ۳، تصحیح و تحقیق احمد شفیعیها، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

هاشمی خوئی، حبیب الله بن محمد (۱۴۰۰ق) منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه.